

وقف

حافظ نجفی

اشاره

﴿ما عندکم ینفد و ما عند اللّٰه باق و لنجزین الذّٰین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون﴾ «آن چه پیش شماست تمام می شود و آن چه پیش خداست پایدار است، به طور قطع کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آن چه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد.»

هدف مادر این مقال به تصویر کشیدن سیره عملی اولیای دین، در زمینه وقف است؛ البته (به جهت رعایت اختصار و گنجایش مقاله) کوشیده شده است، سیره عملی چند تن از امامان معصوم به صورت مستند از منابع معتبر روایی ارائه شود. پیش از ورود به بیان سیره معصومان، نگاهی اجمالی به «اندیشه جاودانگی انسان» که عامل مهم فعالیت های خیرخواهانه انسان در طول تاریخ بوده نیز صورت گرفته است.

اندیشه جاودانگی انسان

انسان موجودی جاودانی است و از فنا و نابودی نفرت دارد. «مرگ» در حقیقت، وسیله انتقال به عالم دیگر برای زندگی ابدی است. تاریخ بشر نشان می دهد که حتی ناباوران به خدا و دین، خود را موجودی فانی به شمار نمی آوردند. از این رهگذر، انسان دوست دارد پس از وی، نامی از او در عالم به یادگار بماند. به قول شاعر، اگر نام نیک از انسان باقی بماند، از سرای زرنگار بهتر است. از آن جا که دنیای زودگذر، تأمین کننده آرامش انسان نیست، بسیاری از آگاهان می کوشند به گونه ای نام خود را با امتداد تاریخ گره زده، بلندآوازه کنند.

همی بگذرد بر تو آیام تو سرایی جز این باشد آرام تو

کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که بسیاری از اقوام بشر با مرگ عزیزانشان، اموال و اشیای زینتی آنان را به همراه اجساد مردگان دفن می کردند با این هدف که وقتی زنده می شوند، از آن اموال و زیورها استفاده کنند.

هم اکنون در برخی از مناطق ایران در گورستان ها مجسمه سنگی شیر و پلنگ در حالی که بر یالش شمشیر و تفنگ و دیگر ادوات جنگی حک شده، بر بالای قبر مردگان نصب شده است. بدون شک، انگیزه این عمل، زنده نگه داشتن یاد و نام و ابزار توانمندی صاحب قبر است.

ساختن تندیس از نام آوران تاریخ و مشاهیر عالم، امروزه در دنیا به فرهنگ عمومی تبدیل شده است. مرسوم است که مؤسسه های مهم و بناهای گرانبهارا به نام بزرگ یا انسان عزیزی می نامند. نمونه های پیشین و دیگر موارد حاکی از آن است که هیچ کس نمی خواهد گرد و غبار گذشت تاریخ، یاد و نامش را بپوشاند. در فرهنگ اسلامی، یکی از بهترین راه های زنده نگه داشتن نام انسان، عموم کارهای خیر به ویژه وقف و صدقات جاریه که در اصطلاح قرآنی، باقیات صالحات گفته می شود، نام برده شده است و مردم به آن دعوت شده اند:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا أَمْلًا﴾^۲؛

مال و پسران، زیور زندگی دنیایند، و نیکی های ماندگار از نظریاداش، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست کز عقیبش ذکر خیر، زنده کند نام را

آنان که به جاودانگی ابدی می اندیشند، می دانند که عمر کوتاه و دنیای ناپایدار، ارزش هدف شدن برای انسان را ندارد؛ بنابراین، به وسیله فعالیت های خیرخواهانه دائم به دنبال هدف بزرگ تری از زندگی هستند.

امام علی (ع) می فرماید:

«و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات؛ و آن کس که مرگ را انتظار می کشد، در نیکی ها شتاب می کند»^۳.

به گفته رجاء اصفهانی:

سفر در پیش و ره بسیار و منزل هست ناپیدا رجا امروز فکر توشه ای از بهر فردا کن^۴

بزرگان دین اسلام همواره می کوشیدند مردم را با زندگی ابدی آشنا، و آمادگی لازم را برای کار خیر و نیکوکاری در فکر و ذهنشان ایجاد کنند:

«من أعطی درهماً فی سبیل اللّٰه کتب اللّٰه له سبعمائة حسنة؛ هر کس یک درهم در راه خدا ببخشد، خداوند هفت صد حسنه به او می دهد»^۵.

تهیدستی نمی بیند هر آن کو بهره می بخشد چو شاخ گل تهی گردید، دیگر بارور گردد

نشد سرمایه اش کم آن که ریزش، خوی او آمد تهی گردید چون دولاب، دیگر بار بر گردد^۶

اصولاً اعتقاد به حیات پس از مرگ و دستیابی به نتیجه اعمال نیک، نقش بسیاری در حس انسان دوستی دارد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«من أیقن بالخلف جاد بالعطية؛ هر کس یقین داشته باشد به این که پولش جانشین دارد، بخشش و انفاق می کند»^۷.

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده و خواجه غره هنوز

ای تهیدست رفته در بازار ترسمت پر نیآوری دستار^۸

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: لم یکن من الصحابة ذو مقدرة الا وقف وقفاً؛ [در صدر اسلام] هیچ صحابی توانمندی

نبود، مگر این که بخشی از مالش را وقف کرد.^۹
امام صادق (ع) فرمود:

«سنة تلحق المؤمن بعد موته: ولد يستغفر له و مصحف يخلفه و غرس يغرسه و قليب يحفره و صدقة يجريها و سنة يؤخذ بها من بعده؛ شش چیز [فایده اش] پس از مرگ به انسان می رسد: فرزند صالحی که برای وی دعا و استغفار کند؛ قرآنی که از خود به یادگار می گذارد؛ درختی که در زمین می نشاند؛ چاهی که برای استفاده عموم حفر می کند؛ صدقه جاریه [=بنای عام المنفعه که همگان از آن استفاده کنند]؛ روش نیکویی که از خود به جای بگذارد، و مردم به آن عمل کنند.

رسول خدا (ص) فرمود:

«در قیامت، هر کس مستقیم با خدا سخن می گوید و بین او و خدا مترجم و واسطه وجود ندارد. این هنگام هر که به پیش رو و جانب راست خود می نگرد، فقط فرستاده خود را می بیند. هنگامی که به جانب چپ نگاه می کند، آتش سوزانی را مشاهده می کند. ای مردم! از آن آتش بترسید ولو با دادن یک خرما و اگر نتوانستید دست کم بایک سخن نیکو!»^{۱۰}

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گودر ایام سلامت به جوانمردی کوش عایشه می گوید: روزی گوسفندی را ذبح و تقسیم کردند. پیامبر از من پرسید: از گوسفند چه باقی مانده است؟ گفتم: «ما بقی منها الا کتفها؛ فقط یک سردست از آن باقی مانده است.»

پیامبر (ص) فرمود:

«بقی کلها غیر کتفها؛ اتفاقاً همه باقی مانده، غیر این یکی [که می خوریم و از دست می رود].»^{۱۱}

امام علی (ع) فرمود: «جودوا بما یفتی تعاضوا عنه بما یبقی؛ آن چه را از دست می رود ببخشید تا در عوضش آن چه را می ماند دریافت کنید.»^{۱۲}

نیکوکاری در زمان پیامبر اکرم (ص)

رسول خدا (ص) از کنار مردی گذشتند؛ در حالی که وی، مشغول کاشتن درخت در باغش بود. حضرت رسول پس از احوالپرسی و خدا قوت، فرمود: آیا می خواهی تو را به درختی راهنمایی کنم که ریشه آن ثابت است و خیلی زود ثمر می دهد و میوه های پاکیزه ای از آن به دست می آید؟
مرد گفت: بلی ای رسول خدا!

حضرت فرمود: در هر صبح و شام بگو: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»؛ سپس فرمود: اگر چنین کنی، خداوند برای هر تسبیح، ده درخت از انواع میوه های بهشتی، برایت ذخیره می کند که باقیات صالحات برای تو خواهد بود. آن مرد با شنیدن کلام پیامبر عرضه داشت: ای رسول خدا! شاهد باش که این باغ را برای فقیران اهل صفه صدقه دادم. در این لحظه، این آیه شریفه نازل شد: «فأما من أعطی وثقی و صدق بالحسنی فسنیسره لیسری»^{۱۳}؛ «اما آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت، و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت.»^{۱۴}

مفسران برای سوره لیل، شأن نزولی از ابن عباس نقل کرده اند که عین آن را از مجمع البیان نقل می کنیم:
مردی میان مسلمانان زندگی می کرد که شاخه یکی از درختان خرما می او، بالای خانه مرد فقیر و عیال مندی قرار گرفته بود. صاحب نخل، هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد، و کود کانش آن را بر می داشتند. آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت [و آن قدر بنخیل و سنگدل بود

که [اگر خرمارا در دهان یکی از آن‌ها می‌دید، انگشتش را داخل دهان او می‌کرد تا خرمارا بیرون آورد! مرد فقیر به پیامبر (ص) شکایت آورد. پیغمبر فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم. سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی را که شاخه‌هایش بالای خانه فلان شخص آمده است به من می‌دهی تا در برابر آن، نخلی در بهشت از آن تو باشد؟ مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم؛ ولی خرماهی هیچ کدام به خوبی این درخت نیست [و حاضر به چنین معامله‌ای نیستم].

یکی از یاران پیامبر که این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من بروم و این درخت را از این مرد بخرم و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می‌دادید به من عطا خواهی کرد؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: بلی.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. صاحب نخل گفت: آیا می‌دانی که محمد حاضر شد درخت نخلی را در بهشت در برابر این به من بدهد [و من نپذیرفتم] و گفتم من از خرماهی این بسیار لذت می‌برم و نخل فراوان دارم و هیچ کدام خرمایش به این خوبی نیست؟ خریدار گفت: بلی. آیا می‌خواهی آن را بفروشی؟

او گفت: نمی‌فروشم، مگر آن که مبلغی را که گمان نمی‌کنم کسی بدهد، به من بدهی!

صحابی پیامبر گفت: چه مبلغی؟ گفت: چهل نخل. خریدار تعجب کرد و گفت: عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می‌کنی چهل نخل! سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب، چهل نخل به تو می‌دهم. فروشنده [طمعکار] گفت: اگر راست می‌گویی، چند نفر را برای شهادت بطلب! اتفاقاً گروهی از آن‌جا می‌گذشتند. آن‌ها را صدا زد، و بر این معامله شاهد گرفت؛ سپس خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! نخل به ملک من درآمد و تقدیم [محضر مبارکتان] می‌کنم. رسول خدا (ص) به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت: این نخل از آن تو و فرزندان تو است.

این جا بود که سوره «واللیل» نازل شد و گفتنی‌ها را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت. در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار شخصی به نام ابو دحداح بود.^{۱۵}

موقوفات علی (ع)

ابونیزر^{۱۶} می‌گوید: من در دو زمین زراعی امام علی بن ابی طالب (ع) به نام عین ابی نیزر و بغیغه مشغول کار بودم که امام (ع) به آن جا آمد و به من فرمود: آیا غذایی داری؟ گفتم: غذایی است که برای امیر مؤمنان نمی‌پسندم. کدویی است که از همین جا کنده و باروغن پیه نامطبوعی سرخ کرده‌ام. فرمود: همان را بیاور؛ سپس برخاست بر لب جوی رفت؛ دست خود را شست و اندکی از آن میل فرمود و باز بر لب جوی رفت و دست‌های خود را تمیز شست؛ آن‌گاه دست‌ها را مشت کرد و مشتی آب از همان جوی نوشید و فرمود: ای ابونیزر! کف دست‌ها پاکیزه‌ترین ظرف‌هاست؛ آن‌گاه با همان تری دست بر شکم کشید و فرمود: هر که [با خوردن حرام] آتش در شکم خود کند، از رحمت حق به دور باد؛ سپس کلنگ را برداشت و درون چاه رفت و مشغول کندن شد؛ ولی آب بر نیامد. از آن جا بیرون شد؛ در حالی که پیشانی مبارکش خیس عرق بود. عرق از پیشانی پاک کرد و باز کلنگ را برداشت و درون چاه رفت و پیوسته کلنگ می‌زد به حدی که صدای نفس مبارکش به گوش می‌رسید. ناگهان آب فوران کرد و مانند گردن شتر از زمین بیرون جست. امام به سرعت از چاه بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که این چشمه آب، صدقه است. کاغذ و قلم بیاور. من به سرعت کاغذ و قلم آوردم و حضرت، وقف‌نامه‌ای را به این صورت نوشت:

صورت وقفنامه

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ماتصدق به عبدالله على أمير المؤمنين تصدق بالضعيفتين المعروفتين بعين أبي نيزر والبغيغة على فقراء أهل المدينة و ابن السبيل ليقى الله بهما وجهه حر النار يوم القيامة لاتباعا و لاتوها حتى يرثهما الله و هو خير الوارثين ألا أن يحتاج اليهما الحسن والحسين فهما طلق لهما و ليس لأحد غيرهما؛ يعنى: به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی، امیر مؤمنان صدقه داده است. یعنی این دو زمین به نام های «عين ابى نيزر و بغيغه» را بر فقيران مدينه و در راه ماندگان صدقه كرد تا بدين وسيله در روز قيامت چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد. كسى حق فروش و بخشش آن ها را ندارد. تا آن گاه [قيامت] كه خدا وارث آن ها شود و خدا بهترين وارثان است، مگر آن كه حسن و حسين بدان ها محتاج شوند كه ملك خالص آن ها خواهد بود و هيچ كس ديگر حقى در آن ها ندارد».^{۱۷}

محمد بن هشام می گوید: زمانی امام حسین (ع) بدهکار شد. معاویه دویست هزار دینار برای خرید «عين ابى نيزر» نزد امام فرستاد، ولی حضرت از فروش آن خودداری کرد و فرمود: پدرم آن ها را صدقه داد تا چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد و من آن ها را به هيچ قيمتى نخواهم فروخت.^{۱۸}

امام صادق (ع) فرمود: امیر مؤمنان علی (ع) در شهر مدینه خانه ای در منطقه «بنی زریق» داشت و آن را وقف کرد که صورت وقف نامه چنین است:

صورت وقفنامه

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ماتصدق به على بن أبي طالب و هو حى سوى. تصدق بداره التى فى بنى زريق صدقة لاتباع و لاتوهب حتى يرثها الله الذى يرث السماوات والارض و أسكن هذه الصدقة خالاته ما عشن و عاش عقبهن فاذا انقرضوا فهى لذى الحاجة من المسلمين؛^{۱۹} يعنى: به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی بن ابی طالب صدقه داده؛ در حالی که زنده و سلامت است. صدقه داد خانه ای را که در محله «بنی زریق» است. كسى حق فروش و بخشش آن ها را ندارد. تا آن گاه [قيامت] كه خدا [ی] وارث آسمان ها و زمین [وارث] آن ها شود و در این خانه [وقفی] خاله هایش ساکن هستند تا مادامی که خود و اعیان ایشان زنده و موجودند. پس از انقراض آنان، [این خانه] در اختیار مسلمانان مستمند قرار می گیرد».

امام صادق و امام باقر (ع) فرمودند:

در یکی از جنگ ها، رسول خدا بالشکر خود به منطقه ینیع رسیدند. هوا به شدت گرم بود. حضرت بایارانش زیر سایه درختی به نام سمر^{۲۰} قرار گرفته، اسلحه های خود را به شاخه های آن آویختند (آن جنگ از جمله نبردهایی بود که خداوند، پیروزی را نصیب حضرت رسول (ص) فرمود). رسول خدا، محلی را که درخت سمره در آن قرار داشت و لحظاتی زیر سایه آن آرمیده بودند به صورت غنیمت جنگی به علی (ع) داد.

امام علی (ع) بی درنگ دستور داد در آن زمین، [چشمه ای] حفر کردند. از قدرت خدا چنان آب فراوانی یافت که به دلیل فوران آب به سوی آسمان، نام آن را «ینیع» نهادند. پیکي نزد امام علی (ع) آمد تا از آب فراوان چاه، به او بشارت بدهد. حضرت به طنز فرمود: به وارث بشارت دهید؛ سپس همان جا وقف نامه ای به این صورت تنظیم شد:

صورت وقفنامه

«هی صدقة بتا بتلا فی حجیج بیت الله و عابر سبيله لاتباع و لاتوهب و لاتورث فمن باعها أو وهبها فعليه لعنة الله

والملائكة والناس أجمعين. لا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً؛^{۲۱} یعنی: [تمام آن زمین با آبش] با هدف استفاده حجاج بیت الله و عابران صدقه است. کسی حق فروش و بخشش و ارث بردن از آن را ندارد. اگر کسی آن را بفروشد، نفرین خدا و فرشتگان و مردم بر او باد. خداوند از چنین کسی هیچ عملی را نخواهد پذیرفت.

صورت وقفنامه

هنگامی که جنگ صفین با همه رنج هایش پایان یافت و علی (ع) به کوفه بازگشت، حضرت درباره اموالش این وصیت نامه را بیان فرمود:

«هذا ما أمر به عبدالله (علی بن ابی طالب) فی ماله ابتغاء وجه الله ليووجه به الجنة و يعطيه به الامنة و أنه يقوم بذلك الحسن بن علی يأكل منه بالمعروف و يتفق فی المعروف فان حدث بحسن حدث و حسين حتى قام بالامر بعده و أصدره مصدره و أن لابني فاطمة من صدقة علی مثل الذي لبنی علی و انی انما جعلت القيام بذلك الی بنی فاطمة ابتغاء وجه الله و قربة الی رسول الله و تكريماً لحرمة و تشریفاً لوصلته و يشترط علی الذي يجعله الیه أن يترك المال علی أصوله و يتفق من ثمره حيث أمر به و هدی له و أن لا يبيع من أولاد نخل هذه القرى و دية حتى تشكل أرضها غراسا و من كان من امائی اللاتی أطوف علیهن

لها ولد أو هی حامل فتمسک علی ولدها و هی من حظه فان مات ولدها و هی حية فهی عتیقة قد أفرج عنها الرق و حررها العتق؛ یعنی: این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان درباره اموال شخصی خود برای خشنودی خدا داده است تا خداوند، با آن به بهشتش درآورد، و آسوده اش کند. همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است؛ آن گونه که رواست از آن مصرف، و از آن انفاق کند.

اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تا دم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت. من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه و می گذارم تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله (ص) و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر (ص) را فراهم آورم. و با کسی که این اموال در دست اوست، شرط می کنم که اصل مال را حفظ کرده، فقط از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نرقوشند تا همه این سرزمین، یکپارچه زیر درختان خرما به گونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد و زنان غیر عقدی من که با آن ها بودم و صاحب فرزندی یا حامله هستند پس از تولد فرزند، فرزند خود را بگیرد که او بهره او باشد، و اگر فرزندانش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته شود، و آزادی خویش را باز یابد.»^{۲۲}

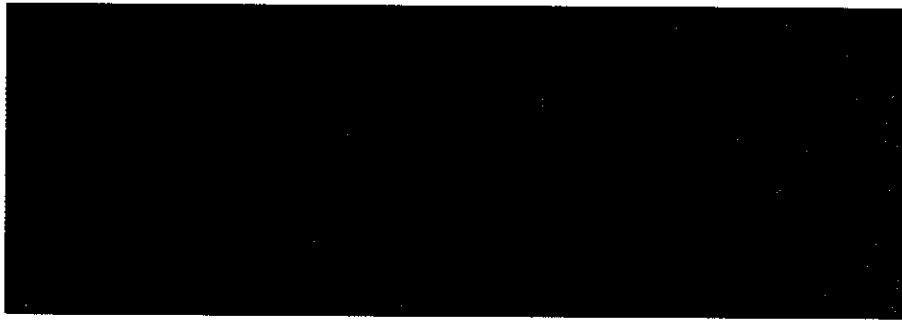
موقوفة حضرت زهرا (س)

امام باقر به ابوبصیر مرادی فرمود: آیامی خواهی وصیت مادرم زهرا را درباره وقف، به تو نشان بدهم که این وقف نامه با درخواست مادرم زهرا (س) و به وسیله جدّم علی (ع) نوشته شده است؟

ابوبصیر عرض کرد: بسیار خوشحال می شوم.

امام از ظرفی که کنارش بود، کاغذی درآورد که در آن چنین نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصت به فاطمة بنت محمد (ص) أوصت بحوائطها السبعة بالعواف والدلال والبرقة والمبيت والحسنى والصفافية و مال ام ابراهيم الی علی بن ابی طالب. فان مضى علی فالی الحسن فان مضى الحسن فالی الحسين فان مضى الحسين فالی الاكبر من ولدی. أشهد الله علی ذالك والمقدادین الاسود والزبيرین العوام؛ یعنی: این



وصیت نامه فاطمه دختر محمد است. وصیت کرد بستان‌ها [باغ‌های] هفتگانه‌ای که در محل‌هایی به نام «عواف» و «دلال» و «برقه» و «مبیت» و «حسنی» و «صافیة» و «مال ام ابراهیم» قرار دارند. وصیت این است که در آمد این بستان‌ها بادست علی پس از وی حسن و پس از وی حسین و پس از آن به وسیله اولاد ارشد هزینه شود. خداوند را بر این وصیت شاهد می‌گیرم. مقدار و زبیر بن عوام نیز شاهد این وصیت هستند.»

مرحوم شیخ طوسی و مرحوم صدوق می‌گویند: آن باغ‌ها وقف بودند و هر گاه برای رسول خدا (ص) مهمان می‌آمد یا رهگذرانی برای کمک نزد حضرت می‌آمدند، از درآمد یا محصول آن باغ‌ها خرج می‌کرد.

پس از وفات حضرت رسول (ص) عباس آمد که آن باغ‌ها را از حضرت فاطمه (س) تحویل بگیرد؛ اما علی (ع) و گروهی دیگر شهادت دادند که آن باغ‌ها وقف بوده است.^{۳۳}

موقوفه حضرت امام صادق (ع) برای روضه خوانی

مهران بن محمد می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که وصیت فرمود برای حضرت هفت سال نوحه سرایی کنند و برای موسم هر سال، مالی را وقف کرد تا برای اجرای مراسم روضه خوانی هزینه شود.

موقوفه حضرت امام کاظم (ع)

عبدالرحمن بن حجاج، صورت و وقف نامه حضرت امام موسی بن جعفر (ع) را چنین نقل کرده است:

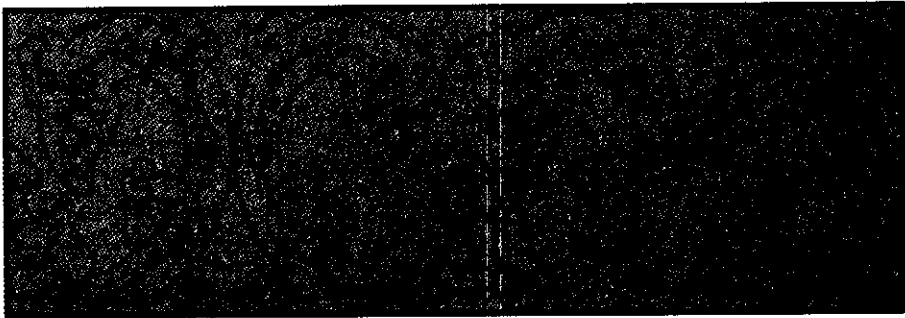
صورت وقف نامه

«... تصدق موسی بن جعفر بصدقته هذه و هو صحيح. صدقة حسباً بتأبتلا مبتوتة لارجة فيها و لا رد. ابتغاء

وجه الله و الدار الآخرة لا یحل لمؤمن لمؤمن بالله و الیوم الآخر أن یبیبها و لا یبتاعها و لا یهبها و لا ینحلها و لا یغیر شیئاً مما وصفته علیها حتی یرث الله الارض و من علیها و جعل صدقته هذه الی علی و ابراهیم فاذا انقرض أحدهما دخل القاسم مع الباقي فاذا انقرض أحدهما دخل اسماعیل مع الباقي منهما فاذا انقرض أحدهما دخل العباس مع الباقي فاذا انقرض أحدهما دخل الاکبر من ولدی مع الباقي و ان لم یبق من ولدی الا واحد فهو الذی یلیه؛ یعنی: ... موسی بن جعفر این ملک را صدقه داد در حالی که [از هر نظر] صحیح است. [این ملک] صدقه [وقف] مؤبد است و برگشت و پشیمانی در آن وجود ندارد.

[این وقف] باهدف جلب رضایت پروردگار [ثواب] آخرت صورت گرفته است و هیچ شخص باایمانی حق ندارد این ملک را در معرض خرید و فروش قرار دهد یا آن را به کسی ببخشد. یا تغییراتی در آن ایجاد کند، تا روز [قیامت] که خداوند، وارث زمین و زمینیان خواهد شد.

متولی این صدقه علی و ابراهیم هستند. اگر یکی از آن دو درگذشت، قاسم با فرد باقی در تولیت شریک خواهد بود. اگر با یکی



در گذشت، اسماعیل جایگزین می شود. اگر باز یکی در گذشت، عباس جایگزین وی می شود. اگر باز یکی در گذشت، از میان فرزندانم، بزرگ ترینشان جایگزین می شود. اگر هیچ کدام باقی نماندند، یگانه فردی از فرزندانم که هست، متولی می شود. ۲۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سوره نحل، آیه ۹۶.
۲. سوره کهف، آیه ۴۶.
۳. حکمت، ۳۱.
۴. رجاء اصفهانی.
۵. امالی طوسی، ص ۱۸۳.
۶. لامع.
۷. امالی صدوق، ص ۸۳۶۳ سعدی.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۷.
۱۰. رسول الله (ص): کلکم مکرم ربّه يوم القيامة ليس بينه وبينه ترجمان فينظر امامه فلا يجد الا ما قدم ثم ينظر عن يمينه فلا يجد الا ما قدم ثم ينظر عن يساره فاذا هو بالنار فاتقوا النار ولو بشق تمرة فان لم يجد احدكم فيكلمة طيبة. (التواتر للراوندي).
۱۱. كنز العمال.
۱۲. غرر الحکم.
۱۳. سوره لیل، آیات ۵-۷.
۱۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۸۲.
۱۵. تفسیر نمونه.
۱۶. محمد بن اسحاق بن بسار می گوید: ابونیزر که چشمه ای به او انتساب دارد، غلام علی بن ابی طالب (ع) است. وی فرزند نجاشی پادشاه حبشه بود که مسلمانان صدر اسلام به حبشه نزد او هجرت کردند. علی (ع) او را در مکه نزد تاجری دید. او را از آن تاجر خرید و به پاس خدمتی که پدرش نجاشی به مسلمانان مهاجر کرده بود، آزاد کرد. می گویند: پس از مرگ نجاشی او ضاع حبشه آشفته شد و مردم آن جا هیأتی را نزد ابونیزر هنگامی که در خدمت علی (ع) بود، فرستاد تا حکومت را به او بسپارند و تاج سلطنت بر سرش نهند و تسلیم بی چون و چرای او باشند، ولی او نپذیرفت و گفت: پس از آن که خداوند نعمت اسلام را به من بخشید، دیگر خواهان ملک و سلطنت نیستم. ابونیزر بسیار بلند قامت و زیباروی بود و مانند مردم حبشه سیاه پوست نبود؛ بلکه اگر کسی او را می دید، مردی از نژاد عرب می پنداشت.
۱۷. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۴.
۱۸. معجم البلدان، ص ۱۷۶ ماده عین.
۱۹. وسائل الشیعه، چاپ آل البيت، ج ۱۹، ص ۱۸۷.
۲۰. و بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۴.
۲۱. سمره، درخت صمغ عربی است.
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۶.
۲۳. و بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۴.
۲۴. نهج البلاغه، نامه ۲۴.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹۸.
۲۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۳.